



اللهم انى لا اعتمد الا اليك

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشگاه علم و فرهنگ

غیردولتی غیرانتفاعی

دانشگاه علم و فرهنگ

دانشکده تحصیلات تکمیلی، گروه آموزشی مطالعات فرهنگی

پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی گرایش مطالعات فرهنگی

روایت‌شناسی مهاجرت نخبگان (از دهه ۴۰ تا دهه ۸۰)

نگارش

محمد جواد قنبری

استاد راهنما

دکتر حسن محدثی گیلوئی

استاد مشاور

دکتر غلامرضا ذاکر صالحی

اسفند ۱۳۸۹





فرم ز

بسمه تعالی

صور تجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

با تأییدات خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر (عج) جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد آقای محمدجواد قنبری تحت عنوان: "روایت‌شناسی مهاجرت نخبگان از دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۰" در تاریخ ۸۹/۱۲/۹ با حضور هیأت داوران در دانشگاه علم و فرهنگ برگزار گردید. به موجب آیین نامه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد، ارزشیابی هیأت داوران به شرح ذیل است.

قبول با درجه (بسیار خوب) دفاع مجدد مردود

امضا	رتبه علمی	نام و نام خانوادگی	اعضای هیأت داوران
	استاد	جناب آقای دکتر حسن محدثی گیلوئی	۱- استاد راهنما:
	استاد	جناب آقای دکتر غلامرضا ذاکر صالحی	۲- استاد مشاور:
	استاد	جناب آقای دکتر علی محمد حاضری	۳- استاد داور:
	استاد	جناب آقای دکتر محمدرضا جوادی یگانه	۴- استاد داور:
	نماینده تحصیلات تکمیلی:	جناب آقای دکتر علی محمد حاضری	۵- نماینده تحصیلات تکمیلی:

اداره کل تحصیلات تکمیلی

ماده ۲۰ آیین‌نامه آموزشی - ارزشیابی پایان نامه

الف) نمره از ۱۸ تا ۲۰	عالی
نمره از ۱۶ تا ۱۸	بسیار خوب
نمره از ۱۴ تا ۱۶	خوب
نمره از ۱۲ تا ۱۴	قابل قبول
ب) نمره کمتر از ۱۲	غیر قابل قبول

ضروری است که یک نسخه تکمیل شده این فرم مطابق شیوه‌نامه تدوین پایان‌نامه‌ها در ابتدای پایان‌نامه الصاق گردد.

نثار خاطرہ مادری کہ زود تنہا یم گذاشت

بہ پدرم کہ ہموارہ پشتیان من بودہ است

و بہ زہرا مینائی ہمراہ راہای ناہموار

تقدیر و تشکر:

لازم می‌دانم از همه اساتید گرانقدری که در دوره کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه علم و فرهنگ، افتخار شاگردی‌شان را داشتم تشکر نمایم. به ویژه از مدیر گروه، دکتر محمد رضایی عزیز که ایجاد فضای علمی مطلوب و وجود هیأت علمی برجسته، در گروه مطالعات فرهنگی مرهون زحمات ایشان است و همچنین از دکتر حسین میرزایی که عطف توجه به موضوع روایت‌شناسی را مدیون ایشان هستم.

از دکتر حسن محدثی، به عنوان استادی که در زمینه‌های متعدد پژوهشی از جمله تحلیل روایت، صاحب پژوهش، ترجمه و مطالعه هستند و نه تنها در جایگاه استاد راهنما بلکه به عنوان یک دوست، متواضعانه و بی‌دریغ در انجام این پژوهش مساعدت فراوانی به من نمودند به طوری که حتی بارها تلفنی مزاحم اوقات‌شان در منزل بودم بی‌نهایت سپاسگزارم. از ایشان بسیار آموخته‌ام و تشویق‌ها و نحوه تعامل اخلاقی ایشان همواره مایه امید و دلگرمی‌ام بوده است.

از دکتر مهدی فیض معاون فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشگاه صنعتی شریف که همواره از نظرات ایشان بهره برده‌ام قدردانی می‌کنم.

دکتر ذاکر صالحی، عضو هیأت علمی و مدیر گروه مطالعات تطبیقی و نوآوری موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی به عنوان استاد مشاور با استقبال روحیه بخش و مشاوره‌های خود و همچنین در اختیار گذاشتن برخی منابع کمک شایانی به من کردند. صمیمانه از زحمات این بزرگوار تشکر می‌کنم.

از همسر عزیزم، که در ویرایش این رساله مرا یاری کرد نیز بسیار سپاسگزارم.

چکیده

بررسی روایت‌های موجود از مهاجرت نخبگان یا فرار مغزها، موضوع رساله حاضر است. متونی که به مهاجرت نخبگان پرداخته اند هرکدام بسته به راوی و زمینه تاریخی خود روایتی از مهاجرت نخبگان عرضه کرده اند که می توان با رویکردی ساختارگرایانه نسبت به کشف طرح و پیرنگ آنها اقدام نمود. در این راستا تقریباً تمامی کتاب‌هایی که به این موضوع مربوط می شدند جمع‌آوری و مطالعه گردید و از میان آنها آثار چهار نویسنده مربوط به چهار دوره دهه چهل و پنجاه، دهه شصت، دهه هفتاد و دهه هشتاد انتخاب شد. احسان نراقی در دوران قبل از انقلاب اسلامی، علی محمد حاضری در دهه شصت، غلامرضا ذاکر صالحی در دهه هفتاد و رضا امیرخانی در دهه هشتاد نویسندگانی هستند که در زمان خود به عنوان تاثیرگذارترین افرادی که به این مسأله پرداخته‌اند شناخته می‌شوند. برای تحلیل روایت از نظریات روایت‌شناس روس، ولادیمیر پراپ استفاده گردیده است. تحلیل متونی که به مهاجرت نخبگان پرداخته‌اند به مثابه روایت می‌تواند انواع کنش‌گران موجود و شیوه بازنمایی آنان در این متون را به ما عرضه کند. همچنین با مقایسه تطبیقی این روایت‌ها می توان به عناصر مشترک و متمایز آن‌ها پی برد. این روایت‌ها از برهم‌کنش سه کنش‌گر اصلی یعنی، نخبه، مسئولین حکومتی و کشورهای بیگانه غربی ساخت یافته‌اند و آنچه که عمدتاً این روایت‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند تلقی متفاوت آنها از کشورهای غربی است که مقصد مهاجرت نخبگان تلقی می‌شوند. تحلیل و تطبیق این روایت‌ها نشان می‌دهد که از دهه چهل تا هشتاد نسبت به کشورهای توسعه‌یافته غربی مدام، چرخشی نظری رخ داده است و متناوباً، کشورهای غربی بازنمایی متفاوتی در این روایت‌ها داشته‌اند.

واژگان کلیدی: روایت‌شناسی، روایت، پی‌رنگ، مهاجرت نخبگان

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول - مقدمه و کلیات	۱
۱-۱- مقدمه	۱
۲-۱- بیان مسأله و پرسش‌های تحقیق	۳
۳-۱- روش انجام تحقیق و ابزار گردآوری اطلاعات	۵
۴-۱- جامعه آماری و روش نمونه‌گیری	۶
فصل ۲ - مبانی نظری	۷
۱-۲- روایت چیست؟	۷
۲-۱-۱- دیدگاه افلاطون و ارسطو درباره روایت	۷
۲-۱-۲- روایت در دوران مدرن و پسامدرن	۱۰
۲-۲- چارچوب نظری پژوهش	۲۱
۱-۲-۲- دیدگاه ولادیمیر پراپ درباره مسائل مربوط به بررسی قصه‌های عامیانه	۲۱
فصل ۳ - روایت شناسی مهاجرت نخبگان	۲۵
۱-۳- کتاب جامعه، جوانان، دانشگاه دیروز، امروز، فردا / نوشته احسان نراقی ۱۳۵۰	۲۵
۳-۱-۱- پی‌رنگ روایت نراقی از فرار مغزها	۳۳
۳-۱-۲- کاراکترها و کنش‌گران روایت نراقی	۳۵
۳-۲- کتاب روند اعزام دانشجویان در ایران نوشته علی محمد حاضری ۱۳۶۴	۳۵
۳-۲-۱- پی‌رنگ روایت حاضری	۴۴
۳-۲-۲- کاراکترها و کنش‌گران روایت حاضری	۴۴
۳-۳- کتاب مهاجرت نخبگان نوشته دکتر غلامرضا ذاکر صالحی ۱۳۷۹	۴۵
۳-۳-۱- پی‌رنگ روایت ذاکر صالحی	۵۳
۳-۳-۲- کاراکترها و کنش‌گران روایت ذاکر صالحی	۵۳
۳-۴- کتاب نشت نشا، جستاری در پدیده فرار مغزها، نوشته رضا امیرخانی سال ۱۳۸۴	۵۴
۳-۴-۱- پی‌رنگ روایت امیرخانی	۶۳
۳-۴-۲- کاراکترها و کنش‌گران روایت امیرخانی	۶۴
فصل ۴ - نتیجه‌گیری و پیشنهادات	۶۶
۴-۱- نتیجه‌گیری	۶۶

۶۷ ۱-۱-۴ - دغدغه و مسأله مرکزی روایت ها
۶۸ ۲-۱-۴ - بازنمایی کنش‌گران و کاراکترهای روایت‌ها
۶۸ ۱-۲-۱-۴ - بازنمایی مدیران و مسئولین حکومتی
۶۸ ۲-۲-۱-۴ - بازنمایی نخبگان
۶۹ ۳-۲-۱-۴ - بازنمایی کشورهای غربی
۷۳ ۲-۴ - جمع بندی نهایی
۷۷ ۳-۴ - پیشنهادات
۷۹ فهرست منابع و مآخذ

فهرست جداول

صفحه	عنوان
۶۷	جدول الف- جدول دغدغه و مسأله‌های مرکزی روایت‌ها
۷۱	جدول ب- عناصر روایت بر مبنای الگوی بارت
۷۵	جدول ج- الگوهای دوگانه گرماس

فصل اول

مقدمه و کلیات

۱-۱- مقدمه

اگرچه ساختارگرایی از زبان‌شناسی و با جزوه معروف فردینان دوسوسور آغاز شد ولی محدود به زبان‌شناسی باقی نماند و خیلی زود به سایر حوزه‌ها نفوذ کرد اما به نظر می‌رسد روایت‌شناسی همچنان در حوزه ادبیات و نقد ادبی باقی مانده است. روایت‌شناسان، غالباً متون ادبی، مانند رمان را مورد تحلیل روایی قرار می‌دهند. البته آثار سینمایی نیز از این منظر مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. این رساله در تلاشی بدیع سعی دارد این شیوه تحلیل را به متونی سرایت دهد که به عنوان متونی ادبی شناخته نمی‌شوند.

مهاجرت نخبگان، از دهه چهل به این سو همواره به عنوان یک پدیده و مسأله جدی اجتماعی مطرح بوده است و جامعه‌شناسان و پژوهشگران زیادی به آن پرداخته‌اند. این متون که غالباً در صدد تبیین عوامل این مسأله و ارائه راهکار برای آن بوده‌اند را می‌توان به مثابه قصه‌هایی در نظر گرفت که روایت‌گر سرنوشت نخبگانی هستند که تحت تاثیر عواملی دست به مهاجرت می‌زنند. این قصه‌ها مانند سایر قصه‌ها، واجد توالی زمانی و سلسله علی و معلولی است که پی‌رنگ آن‌ها را شکل می‌دهد. همچنین کنش‌گرانی دارد که قهرمان یا ضد قهرمان‌های این روایت محسوب می‌شوند. این رویکرد به

متون علمی و تحلیلی شاید مورد این انتقاد واقع شود که علم را به ادبیات تقلیل داده است. این انتقاد از منظری وارد است چرا که علم، درصدد تبیین واقعیت است ولی ادبیات تعهدی به واقع نمایی ندارد و عناصر تخیل و زیبایی‌شناختی در آن وجه غالب است. اما نمی‌توان منکر این امر شد که هم علم و هم ادبیات با ابزار واحدی به نام زبان کار می‌کنند. متن علمی، قبل از هرچیزی یک متن است و از این حیث نظریات حوزه نقد ادبی می‌توانند متون علمی را مورد واکاوی قرار دهند.

مطالعات فرهنگی از بدو پیدایش به عنوان یک رویکرد بینارشته‌ای مطرح بوده است و من به عنوان دانشجوی این رشته تمایل داشتم موضوعی که برای رساله انتخاب می‌کنم هم‌سرخ با فضای مطالعات فرهنگی باشد. از این رو مهاجرت نخبگان در این رساله برای من پیش از آنکه به عنوان یک مسأله جامعه‌شناختی مطرح باشد که علل و عوامل خاص خود را دارد به عنوان یک روایت و از منظر نقد ادبی اهمیت یافته است.

برای نیل به این منظور از میان تمام کسانی که به موضوع مهاجرت نخبگان پرداخته‌اند چهار نویسنده انتخاب شدند که می‌توان ادعا کرد هر کدام از آن‌ها در دوره خود از تاثیرگذارترین افرادی بودند که به این مسأله پرداخته‌اند. احسان نراقی از پایه گذاران موسسه تحقیقات اجتماعی در ایران و از جامعه‌شناسان پیشکسوتی است که سال‌های متمادی در یونسکو فعالیت کرده است و طبق مدعای خود اولین کسی است که این مسأله را در ایران طرح می‌کند و موجب نوعی بیداری و توجه به آن می‌شود. آثار این نویسنده در دهه چهل و پنجاه مورد مطالعه واقع شده است. علی محمد حاضری عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس در کتاب خود تحت عنوان «روند اعزام دانشجویان» با نگاهی تاریخی به این مسأله پرداخته و به آثار و عوارض فرهنگی این رویداد توجه کرده است. پژوهش او که متعلق به دهه شصت است و توسط انتشارات سمت منتشر شده را می‌توان پژوهشی بسیار در خور توجه در آن دوره دانست. غلامرضا ذاکر صالحی، عضو موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی با پژوهش‌هایی که در دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم بر مسأله مهاجرت نخبگان در دهه هفتاد انجام داد موجب پیدایش موج جدیدی از توجه به این مسأله گردید. فلذا گزارشات او به عنوان نمونه مورد مطالعه در دهه هفتاد انتخاب گردید و دست آخر رضا امیرخانی که بیشتر به عنوان یک رمان‌نویس شناخته می‌شود ولی در آثار متأخر خود یعنی نشت‌نشا و نفعات نفت به سراغ تبیین مسائل اجتماعی و اقتصادی رفته است. نام کتاب امیرخانی؛ «نشت‌نشا، جستاری

در پدیده فرار مغزها» ست این اثر در سال ۱۳۸۴ منتشر شده و بسیار مورد استقبال دانشگاهیان قرار گرفته است و به چاپ‌های متوالی رسیده است.

۱-۲- بیان مسأله و پرسش‌های تحقیق

خروج متخصصین دانشگاهی از کشور برای ادامه تحصیل، کار و یا اقامت همواره به عنوان مسأله تلقی شده است. این دغدغه، چه در میان عامه و چه در میان سیاستمداران و مدیران دولتی همواره سوال برانگیز بوده است که چرا عمده فارغ التحصیلان ممتاز دانشگاه‌های ایران چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب تمایل به رفتن به خارج از کشور دارند؟ آمارها نیز موید این واقعیت هستند. فارغ از علل و انگیزه‌هایی که موجب تقویت روند مهاجرت می‌شوند این سوال جای طرح دارد که مسأله‌گان (پروبلماتیک) مهاجرت از کجا ناشی می‌شود و اصولاً چرا مهاجرت و خروج از کشور به عنوان مسأله‌ای حاد تلقی می‌شود؟ حجم متون آکادمیک تولید شده در این موضوع نیز تایید می‌کند که مهاجرت نخبگان همواره به عنوان دغدغه‌ای جدی در محافل علمی مطرح بوده است. اما عمده پژوهش‌هایی که در این باب انجام شده غالباً مبتنی بر روش‌های کمی و ناظر بر تحلیل و ارزیابی عوامل و میزان این دست از مهاجرت‌ها بوده است بدون اینکه در اصل موضوع و نحوه روایت و صورت بندی آن، مذاقه لازم صورت گرفته باشد. پدیده مهاجرت نخبگان علاوه بر اینکه یک مسأله و یک واقعیت اجتماعی تلقی می‌شود یک روایت است. تمرکز بر نحوه صورت بندی این روایت‌ها می‌تواند درکی عمیق از این پدیده حاصل کند.

از این منظر رویکردهایی چون مطالعات فرهنگی با تأکیدی که بر روش‌های کیفی و معناکوی دارند می‌توانند وارد میدان شده و با رویکردی انتقادی و کیفی سهم به سزایی در منقح تر کردن این مباحث ایفا کنند و میدان گسترده تری برای مباحث آتی فراهم آورند. به واقع قبل از هر بحث انضمامی دیگری می‌بایست مشخص کنیم متونی که از مهاجرت نخبگان سخن می‌گویند از چه چیزی حرف می‌زنند. مهاجرت نخبگان، دال شناوری است که در هر روایت می‌تواند دلالت‌های متفاوتی را به

ذهن متبادر کند. در پارادایم مطالعات فرهنگی هر پدیده‌ای درون متن معنا می‌یابد. ما همواره نه با خود واقعیت بلکه با بازنمایی‌هایی از آن مواجهیم. افراطی‌ترین موضع را در این باب دریدا با ذکر این جمله اتخاذ کرده است که: «هیچ چیزی بیرون متن وجود ندارد (ام بوژه، ۱۳۸۷: ۸۴)». از این منظر که بنگریم، رویکرد تحلیل روایت می‌تواند ما را در شناخت هرچه بیشتر زوایای پیدا و ناپیدای آن آگاه‌تر سازد.

روایت، چنان دلالت گسترده‌ای دارد که سخت بتوان چیزی را از دایره آن خارج دانست. حتی متون علمی_پژوهشی و دانشگاهی نیز واجد جنبه‌های روایی‌اند. سرآغاز، گره و تقابل و پیرنگ‌ها و زنجیره علی و معلولی را می‌توان در هر متن روایی مورد تحلیل قرار داد. خروج از کشور و سکنی گزیدن در کشوری دیگر جهت تحصیل دانش، چه آنگاه که از خلال تجربه زیسته این دست از مهاجران روایت شود و چه آنگاه که از خلال تحلیل‌های مدیران یا پژوهشگران مورد واکاوی قرار گیرد از آنجایی که تمام عناصر لازم روایی را دارد می‌تواند از این منظر یعنی تحلیل روایت مورد بررسی واقع شود.

آلن کنت در کتاب جامعه معاصر و نظریه جامعه‌شناسی می‌گوید: «هر کتابی داستانی می‌گوید. وقتی که این چنین سخنی را در باب رمان می‌گوییم، یحتمل بسیار بدیهی به نظر می‌آید اما کتابهای نظری نیز داستان‌هایی می‌گویند، طریق اغلب آشکاری که آن‌ها انجام می‌دهند از رهگذر متن است. در هر فصل این کتاب‌ها نظریه‌های کسانی را مرور می‌کنیم و هر یک از آن نظریه‌ها داستانی درباره جامعه می‌گویند اما کتاب‌های نظریه داستان‌های بسیار ظریف تری می‌گویند که گه‌گاه این شیوه‌های ظریف‌تر بسیار نیرومندند (kenneth, ۲۰۰۶)».

علم، خود نوعی روایت است. هر تحلیل و نظریه علمی از موضوع مورد بررسی خود روایتی عرضه می‌کند. در دوران افول فرا روایت‌ها، روایت‌های متعددی جریان می‌یابند که شناخت این تکثرهای روایی خود می‌تواند موضوعی در خور پژوهش باشد.

روایت‌های شایع در باب مهاجرت نخبگان را می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود: روایت‌های عامیانه، روایت‌های ژورنالیستی، روایت مدیران دولتی و روایات علمی و آکادمیک. از این میان، روایات علمی و آکادمیک از آن حیث که واجد انسجام‌اند و دارای اعتباری علمی تلقی می‌شوند و همچنین به این علت که در قالب کتاب و مقاله و فصلنامه علمی تخصصی در دسترس و قابل تحلیل‌اند برای این پژوهش انتخاب شده‌اند. بررسی روایات علمی از حیث دیگری نیز حائز اهمیت است چرا که این روایات همواره از موضعی بالا روایت‌گری می‌کنند و کمتر خودشان به مثابه موضوعی برای تحلیل طرح می‌شوند. اینکه ساختار روایت‌های آکادمیک در باب مهاجرت نخبگان چگونه است و آن‌ها را در چند سنخ می‌توان طبقه بندی نمود و اینکه کنش‌گران و عناصر موجود در این روایات چگونه بازنمایی می‌شوند، سوالات محوری این پژوهش است. سوالات دیگری را نیز می‌توان از خلال این تحقیق مورد بررسی قرار داد: اینکه مسأله گان مهاجرت نخبگان و فرار مغزها در بیان محققان چگونه پرورده می‌شود و مسأله اصلی آن‌ها در پرداختن به این موضوع چیست؟ و میان ساختار روایت‌هایی که تحت عنوان مهاجرت نخبگان و فرار مغزها و عباراتی نظیر آن‌ها صورت بندی می‌شود آیا می‌توان عناصر مشترکی را پیدا نمود؟ آن عناصر کدام است؟

متون منتخب برای تحلیل روایت در این رساله عبارت‌اند از: ۱- کتاب جامعه، جوانان، دانشگاه تالیف احسان نراقی ۲ - روند اعزام دانشجو، تالیف علی محمد حاضری، ۳- کتاب مهاجرت نخبگان و مقاله فراتحلیل مطالعات انجام شده در زمینه جذب نخبگان، تالیف غلامرضا ذاکر صالحی و ۴- کتاب نشت نشا تالیف رضا امیرخانی

۱-۳- روش انجام تحقیق و ابزار گردآوری اطلاعات

گردآوری اطلاعات: روش کتابخانه‌ای و جمع‌آوری کتب، اسناد و مقالات. داده‌های این پژوهش از این طریق گردآوری و مطالعه گردید. اسناد مکتوب تا آن جایی که در قالب‌های خاصی تهیه

می‌شوند موضوعاتی استاندارد برای پژوهش به حساب می‌آیند. اسناد در این پژوهش منحصر به کتبی است که در زمینه مهاجرت نخبگان به صورت عمومی منتشر گردیده‌اند و در دسترس می‌باشند.

روش تحقیق: تحلیل روایت با استفاده از الگوی پراپ و گرماس. گرچه تحلیل روایت شامل روشی منسجم و استاندارد نیست ولی می‌توان با استفاده از آراء نظریه پردازان روایت که غالباً در حوزه نقد ادبی پرورده شده به الگوهایی دست یافت که با استفاده از آن‌ها تحلیل متون از منظر پی‌رنگ و ساختار روایی ممکن شود. در این پژوهش از الگوی دو نظریه‌پرداز ادبی یعنی پراپ و گرماس استفاده شده است.

۱-۴- جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری: کتاب‌های موجود در باب مهاجرت نخبگان. تمام اسناد و کتبی که به صورت عمومی منتشر گردیده و به مضمون مهاجرت نخبگان پرداخته‌اند جامعه آماری این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

روش نمونه‌گیری: تمام شماری کتب و اسناد موجود و نمونه‌گیری تعددی مبتنی بر هدف و انتخاب مهم‌ترین آثار موجود از میان کتب و اسناد تمام شماری شده، بوده است. نمونه‌گیری تعددی یکی از اشکال نمونه‌گیری غیر احتمالی است که در آن انتخاب موارد به عنوان مصداق طبقه یا مقوله‌ای از موارد که مورد علاقه محقق است صورت می‌گیرد (دواس، ۱۳۸۵: ۸۵).

بر این اساس عنصر اصلی این پژوهش کتاب‌هایی است که از دهه چهل تا دهه هشتاد در زمینه مهاجرت نخبگان منتشر شده است. از این میان در هر دهه مهم‌ترین اثر برای تحلیل روایی مورد بررسی واقع شده است. در نتیجه چهار اثر متعلق به چهار دوره (دهه ۴۰ و ۵۰)، (دهه ۶۰)، (دهه ۷۰) و (دهه ۸۰) شمسی انتخاب گردید.

فصل ۲

مبانی نظری

روایت‌ها پیوسته از صبح تا شب در خیابان‌ها و ساختمان‌ها جا خوش کرده‌اند. آن‌ها شیوه‌های

زندگی ما را با آموزشی که به ما می‌دهند به فصاحت بیان می‌کنند. آن‌ها رخداد را پوشش می‌دهند

یعنی افسانه‌های ما را می‌سازند. میشل دو سرتو (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۱۴)

۲-۱- روایت چیست؟

۲-۱-۱- دیدگاه افلاطون و ارسطو درباره روایت

افلاطون، نخستین فیلسوفی است که بحث نسخه برداری، تقلید و محاکات را به دقت بررسی کرده است و نظریات او در این مورد تا سده‌های بعد از وی محل اعتنا بوده است. از نظر افلاطون، هنر همان محاکات است یعنی الگوبرداری، و شاید بتوان این مفهوم را سرمنشا همان چیزی دانست که ما امروز از آن تحت عنوان «بازنمایی» یاد می‌کنیم. اما افلاطون میان فلسفه و هنر تمایز می‌گذارد و شاعران و هنرمندان را از مدینه فاضله خود بیرون می‌کند. چرا که فیلسوف به جانب آن اصل برتر و صورت مثالی نظر دارد اما هنر، بنای روگرفت از جهان خاکی متمثل را دارد. فلذا هنر، روگرفتی از

روگرفت است و دو مرتبه از حقیقت به دور است. ارسطو بر خلاف افلاطون برای تقلید و محاکات ارزش قائل است. در کتاب فن شعر (poetics) ارسطو (همان بوطیقا) که در حدود ۳۳۰ پیش از میلاد نوشته شده است، قطعه‌هایی می‌یابیم که به روایت مربوط می‌شوند (رودی، ۱۳۸۹: ۷۱).

ارسطو در بوطیقا می‌نویسد: «کسانی که تقلید می‌کنند، کارشان توصیف کردارهای اشخاص است (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۱۱۵).» ارسطو به طرح اولیه در داستان نیز اهمیت می‌دهد و در بحث از تراژدی می‌گوید که یک طرح عبارت است از تنظیم رویدادها بر مبنای نوعی توالی ضروری یا محتمل از یک آغاز روشن تا یک انجام واضح و قابل اثبات (استفورد، ۱۳۸۲: ۳۴۹).

ارسطو به کند و کاو در هنر شعر می‌پردازد اما او این اصطلاح را به مفهومی بسیار کلی به کار می‌گیرد تا راجع به ادبیات به طور عام و روایت به طور خاص صحبت کند. او بحث خود را با این اشاره شروع می‌کند که آثار ادبی تقلیدهایی از واقعیت هستند (نظریه هنر مبتنی بر تقلید) و اظهار می‌دارد که باید سه عنوان منسوب به تقلید را بررسی کنیم: وسیله تقلید، موضوع تقلید و طریقه تقلید (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۳۳).

او ابتدا به وسیله تقلید پرداخته و متذکر می‌شود که برخی هنرها فقط از زبان بهره می‌جویند، حال آنکه هنرهای دیگر، ابزار بیان متفاوتی را به خدمت می‌گیرند (قیاسی امروزین، تفاوت میان رمان و فیلمی است که از آن رمان ساخته شده است. در رمان فقط واژه داریم اما در فیلم، هنرپیشه‌ها، گفتگو، صحنه آرایی، صدا موسیقی و عناصر متعدد دیگری حضور دارند). او آنگاه به موضوع تقلید می‌پردازد: موضوع تقلید، اعمال آدمی است و آدمی نیز به ناچار یا نیک است، یا بد (اختلاف طبایع بشری، تقریباً همیشه تابع این دو صفت اصلی است، زیرا آدمیان بر حسب نیکی و بدی خصایل متفاوت‌اند). پس آدمیانی که افعالشان موضوع تقلید است باید یا از ما بهتر باشند یا بدتر و یا چنان باشند که ما هستیم. البته همانطور که ارسطو خاطر نشان می‌کند از دیدگاه منطقی فقط سه امکان وجود دارد: می‌توانیم آدم‌ها را آنچنان که هستند، بهتر از آنچه که هستند، یا بدتر از آنچه که هستند

به تصویر بکشیم. باید همواره به یاد داشته باشیم که بنا به تعبیر او، با «انسان‌های در حال کنش» سروکار داریم. یعنی آدم‌هایی که به انجام کارهایی مشغول‌اند، که بعدها، او آن‌ها را به عنوان طرح توصیف می‌کند.

پس از آن نوبت به تحلیل ارسطو از وجه سوم تقلید یعنی طریقه تقلید می‌رسد. او توضیح می‌دهد: هر گونه موضوعی را می‌توان با وسیله‌ای یکسان به سه طریق تقلید کرد: (۱) به صورت داستان و آن ممکن است از زبان اشخاصی ساختگی پرداخته آید چنانکه «هومر» کرده است. (۲) و یا گوینده از زبان خود روایت کند. (۳) و یا داستان در صحنه نمایش به عمل آورده شود.

او اشاره می‌کند که سه امکان وجود دارد: در اختیار گرفتن هویت دیگری (نوشتن از زبان سوم شخص)، صحبت کردن از زبان شخص خودتان (اول شخص)، و داشتن شخصیت‌ها به گفتن داستان (به واسطه کنش متقابل با یکدیگر). این امکان نیز وجود دارد که قضایای یاد شده در هم بیامیزد.

ارسطو تعدادی از جنبه‌های مهم‌تر نظریه روایت را، آنگونه که به متون ربط می‌یابد، ذکر می‌کند. طرح، شخصیت‌ها و گفتگو. اما او اصرار می‌ورزد که مهم‌تر از همه، «ساختار حوادث» یا طرح است. او به ما یادآور می‌شود که آنچه شخصیت‌ها انجام می‌دهند به این مربوط می‌شود که آن‌ها چگونه آدم‌هایی هستند و چگونه می‌اندیشند (همان: ۳۴ و ۳۵).

اگر به گفته ارسطو هنر تقلید از واقعیت باشد علم نیز به نظر چنین کاری انجام می‌دهد. علم، مقولات واقعی را از خلال طبیعت واقعی و زندگی واقعی اجتماعی استخراج، تبیین و طبقه بندی می‌کند. از یک امر واقعی (طبیعت و زندگی اجتماعی)، امر واقعی دیگری یعنی (امر زبانی) استخراج می‌کند. منتها به شکلی منظم و طبقه بندی شده. علم در واقع خود، یک محاکات جدید است که مقولات و محسوسات این جهان را به زبان خودش ترجمه می‌کند و بازتاب می‌دهد. دانشمند به کارگردانی می‌ماند که سناریوی هستی را که از پیش موجود است مطالعه می‌کند و با چارچوب نظری

و متافیزیک متبوع‌اش آن را دکوپاژ و تدوین می‌کند. علم، خود یک روایت است از هزاران نوع روایتی که می‌تواند فرم یابد. از این روست که علم دائماً دچار انقلاب‌های پارادایمیک است چرا که هر کس می‌تواند واقعیات را به شیوه‌ای نوین دکوپاژ و تدوین کند و روایت جدیدی بسازد.

۲-۱-۲- روایت در دوره مدرن و پسامدرن

اگر در دوره باستان و نزد افلاطون و ارسطو، روایت، تقلید و نسخه برداری از واقعیت بود ولی در دوره مدرن و با ظهور دکارت و کانت ذهن بر عین تقدم می‌یابد. در هنر مدرن فرد فردیت یافته مدرن ظهور می‌کند و انسان و ذهن انسانی جایگزین مثل افلاطونی می‌شود. خرد باوری از ویژگی‌های این دوره است. بنا به نظر کانت روایتی که از جهان ارائه می‌شود با دخل و تصرفی همراه است که ذهن در داده‌ها ایجاد می‌کند. به این معنا ذهن در شناسایی سهم عمده‌ای دارد. اما با ظهور اصالت حس هیومی تجربه حسی معیار می‌شود و روابط علی که فقط با خرد تبیین می‌شد جای خود را به تبیین به وسیله تجربه داد. بدین ترتیب امر واقع هر آنچیزی است که به تجربه در آید. رمان در چنین دوره‌ای ظاهر می‌شود.

اما در دوره اخیر یعنی در دوره پست مدرن، دیگر زبان و شناخت از واقعیت کپی برداری نمی‌کنند بلکه زبان، واقعیت را می‌سازد. هر زبانی به شیوه خاص خود جنبه‌های ویژه‌ای از واقعیت را می‌سازد (نوذری، ۱۳۷۹: ۶۶). ساختارگرایان نیز به جای اینکه بگویند، زبان مولف واقعیت را منعکس می‌کند، بر این نظرند که ساخت زبان، واقعیت را تولید می‌کند. ۸ در واقع ما از روایت منطبق با واقع به روایتی رسیدیم که ذهن انسان در آن منشاییت دارد. فیلسوفان پست مدرن بر ادامه چنین سنتی کوشیدند تا این طرح معرفت‌شناختی را ادامه دهند. طرحی که بر بنیاد آن هنر شانی فروتر از معرفت‌شناسی ندارد (رودی، ۱۳۸۹: ۹۶).

در دوره پست مدرن بحث معنا بخشی روایت‌ها تا آنجا پیش می‌رود که از مرزهای زندگی روزمره نیز در می‌گذرد و حتی به علم نیز می‌رسد؛ علمی که از گذشته‌های دور، خود را تافته‌ای جدا بافته از

روایت می‌دانسته است و در مرتبه‌ای فراتر از روایت‌ها ایستاده بود (همان: ۱۱۰). به عنوان مثال، لیوتار، روایت را جانمایه تمامی جریان‌های فکری و فلسفی می‌داند. به اعتقاد او نگرش‌هایی مانند علم نوین که خود را مطابق واقع و مبری از روایت می‌دانند، در اساس گونه‌هایی دانش روایی‌اند. در واقع بر ادامه سنت عینیت، علم، خود را غیر داستانی غیر روایی می‌دانند... این ویژگی دوران مدرن است که در آن بر ادامه سنت افلاطونی ما با دو دسته از مفاهیم روبرو هستیم: عقلانی و احساسی. این دسته بندی با علم و غیر علم همپوشانی دارد. لیوتار در بحث‌هایش نشان می‌دهد که علم جدید نه تنها خودش روایی است که اصلاً بدون روایت هیچ گونه کنش فکری ممکن نیست (همان: ۱۱۲). به گفته لیوتار، جانمایه هستی ما، روایت است. هر که و هر چه مدعی فرارفتن از این داستان هاست مدعی دروغ‌گوست. عصر اسطوره‌ها به پایان نیامده است که ما هنوز در دنیای اسطوره‌ها زندگی می‌کنیم (همان: ۱۳۴).

دریدا نیز معتقد است که اینک آثار فلسفی را می‌توان هم چون آثار ادبی نگریست. او معتقد است که برای ارزیابی آثار فلسفی می‌توان از معیارهای ادبی بهره جست. بر چنین زمینه‌ای است که جاناناتان کالر معتقد است راستین‌ترین قرائت فلسفی از متون فلسفی قرائتی است که به این متون هم چون آثار ادبی، یعنی هم چون داستان یا ساختار زبان آوارانه بنگرد. به گفته او متون ادبی و فلسفی را می‌توان به طور یکسان از چشم انداز و با معیارهای نقد ادبی ارزیابی کرد (همان: ۲۰۷).

بر بنیاد دیدگاه‌های دریدا، شکاف روایت-نظریه که هنر را از فلسفه متمایز می‌کند و به آن مقامی خوارتر می‌دهد نیز در کنار دیگر دوگانه‌انگاری‌های تاریخ فلسفه، نتیجه متافیزیک حضور است. تصور بر این بوده است که فلسفه، گونه‌ای روی آوری حضوری به سمت خود ایده است و نحوی از اندیشه ورزی است که ایده در آن حاضر است اما هنر نحوی تصویر برداری غیر واقعی از آن به دست می‌دهد. همچنان که دریدا نشان داده است، فلسفه بر هیچ بنیادی نمی‌تواند، نظریه را از این عیبی که بر روایت بار کرده است مبرا کند. بدین ترتیب، دریدا نشان می‌دهد که فلسفه تنها گونه‌ای هنر ورزی است و نظریه، گونه‌ای روایت است (همان: ۲۲۸).